

در امواج سند

به مغرب سینه مالان قرص خورشید نهان می گشت پشت کوهساران

سینه مالان کنایه از آهسته آهسته/ سینه مالان رفتن خورشید: استعاره (تشخیص)/ مغرب، خورشید، کوهساران: مراعات نظیر

فرو می ریخت گردی زعفران رنگ به روی نیزه ها و نیزه داران

گردی زعفران رنگ استعاره از پرتوهای زرد رنگ و کم نور آفتاب در غروب/ نیزه، نیزه دار: مراعات نظیر/ واج آرای «ر»

نهان می گشت روی روشن روز به زیر دامن شب در سیاهی

کل بیت کنایه از آغاز شدن شب/ روی روز، دامن شب: اضافه استعاره (تشخیص)/ روز، شب: تضاد/ «روشن، روز» و «شب، سیاهی»: مراعات نظیر/ واج آرای «ر»/ روی، روز: جناس ناهمسان

در آن تاریک شب می گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی

تاریک و فروغ: تضاد/ کل بیت کنایه از انقراض دولت خوارزمشاهیان/ فروغ استعاره از شکوهمندی و عظمت/ خرگه مجاز از دولت و حکومت

اگر یک لحظه امشب دیر جنبید سپیده دم جهان در خون نشیند

دیر جنبیدن: کنایه از غفلت کردن / اغراق: جهان در خون نشیند/ جهان مجاز از ایران/ در خون نشستن کنایه از جنگ و خونریزی و کشت و کشتار بسیار زیاد/ امشب و سپیده دم: تضاد

به آتش های ترک و خون تازیک ز رود سند تا جیحون نشیند

آتش مجاز از جنگ/ خون مجاز از مرگ/ آتش ترک و خون تازیک کنایه از پیروزی مغولان و شکست ایرانیان/ در خون نشیند کنایه از کشته شدن مردم/ ترک مجاز از سپاه مغول/ رود سند تا جیحون مجاز از کل ایران، همه جا / ترک، تازیک: تضاد و تناسب/ سند، جیحون: مراعات نظیر / واج آرای «د»

به خوناب شفق در دامن شام به خون آلوده، ایران کهن دید

ایران را غرق در خون دیدن کنایه از کشته شدن جنگجویان ایرانی/ شفق و شام: مراعات نظیر/ خوناب شفق: اضافه تشبیهی/ دامن شام: اضافه استعاره (تشخیص)/ خوناب، خون: مراعات نظیر و اشتقاق/ واج آرای «ن»

در آن دریای خون، در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید

آفتاب استعاره از حکومت و زندگی/ دریای خون استعاره از غروب خورشید/ غروب آفتاب خویشتن دیدن کنایه از مرگ و نابودی/ واج آرای «ر-د»/ «خورشید، غروب» و «خون، خورشید، غروب»: مراعات نظیر

چه اندیشید آن دم، کس ندانست که مژگانش به خون دیده تر شد

دم مجاز از لحظه / مژگان مجاز از چشم / تر شدن مژگان کنایه از چشم اشکبار، گریه کردن / مژگان دیده: مراعات نظیر / خون استعاره از اشک

چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

تکرار آتش / مصراع اول کنایه از حمله ور شدن و نابودگری / مصراع دوم کنایه از نهایت خشم و عصبانیت / مانند کردن جلال الدین به آتش: تشبیه / مصراع دوم: اغراق / واج آرایی «ش»

در آن باران تیر و برق پولاد / میان شام رستاخیز می گشت

شام رستاخیز استعاره از شور و غوغای جنگ / باران تیر: اضافه تشبیهی / تیر، پولاد: مراعات نظیر / واج آرایی «ر» / باران تیر: اغراق / پولاد مجاز از شمشیر

در آن دریای خون، در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت

مصراع دوم کنایه از خواهان کشتن چنگیز بودن / دریای خون استعاره از میدان جنگ / واج آرایی «ر» / در، سر: جناس ناهمسان / سر مجاز از کل وجود

بدان شمشیر تیز عافیت سوز / در آن انبوه، کار مرگ می کرد

عافیت سوز کنایه از نابودگر و کشنده / کار مرگ کردن کنایه از کشتن و گرفتن جان / واج آرایی «ر»

ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد

تکرار برگ / برگ استعاره از سرباز / شاخه استعاره از سپاه مغول / برگ از شاخه ریختن کنایه از کشته شدن و کم شدن / شکفتن و برگ کردن کنایه از زیاد شدن و اضافه شدن / برگ ریختن، شکفتن: تضاد / برگ، شاخه، شکفتن: مراعات نظیر

میان موج می رقصید در آب / به رقص مرگ، اختر های انبوه

موج و آب: تناسب / وجود رقص در مرگ: متناقض نما / نسبت دادن رقص به اخترها: استعاره (تشخیص) / واج آرایی «ر»

به رود سند می غلتید بر هم / ز امواج گران، کوه از پی کوه

کوه: تکرار / مانند کردن امواج به کوه: تشبیه / امواج را چون کوه دانستن: اغراق

خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود / دل شب می درید و پیش می رفت

دریدن دل شب کنایه از پیش روی در تاریکی / دل شب: اضافه استعاره (تشخیص) / نسبت دادن دریدن دل شب به وسیله رود سند: استعاره (تشخیص) / خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود: مراعات نظیر

از این سد روان، در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می رفت

هزاران نیش: اغراق / شاه مجاز از جلال الدین خوارزمشاه / سد روان استعاره از رود سند / مانند کردن موج به نیش: تشبیه / سد، موج: مراعات نظیر / سد روان: متناقض نما

ز رخسارش فرو می ریخت اشکی / بنای زندگی بر آب می دید

واج آرایی «ر» / بنای زندگی بر آب دیدن کنایه از ناپایداری و نابودی / بنای زندگی: اضافه استعاره / رخسار، اشکی: مراعات نظیر / رخسار مجاز از چشم

در آن سیماب گون امواج لرزان / خیال تازه ای در خواب می دید:

مانند کردن امواج به سیماب: تشبیه / خیال تازه ای در خواب دیدن کنایه از فکر و نقشه جدید داشتن / خیال، خواب: مراعات نظیر

شبی آمد که می باید فدا کرد / به راه مملکت، فرزند و زن را

فرزند و زن: مجاز از همه چیز و همه کس / فرزند، زن: مراعات نظیر / راه، را: جناس ناهمسان

به پیش دشمنان استاد و جنگید / رهاند از بند اهریمن، وطن را

بند مجاز از اسارت / اهریمن استعاره از دشمن / «جنگید، وطن» و «اهریمن، دشمن»: مراعات نظیر / واج آرایی «ن»

شبی را تا شبی با لشکری خرد / ز تن ها سر، ز سرها خود افکند

«سر، خود» و «تن، سر»: مراعات نظیر / واج آرایی «ا» / مصراع دوم کنایه از کشتن

چو لشکر گرد بر گردش گرفتند / چو کشتی، بادپا در رود افکند!

مانند کردن بادپا به کشتی: تشبیه/ باد پا مجاز از اسب/ کشتی، رود: مراعات نظیر/ چو: وقتی که: چو: مانند: جناس اهمسان

چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار از آن دریای بی پایاب، آسان

دریای بی پایاب استعاره از رود سند/ دریا، پایاب: مراعات نظیر/ دشوار، آسان: تضاد/ واج آرایی «ا»

به فرزندان و یاران گفت چنگیز که گر فرزند باید، باید این سان!

تکرار: فرزند و باید/ تشبیه در مصراع دوم/ فرزندان، یاران: مراعات نظیر/ واج آرایی «ن»

بلی، آنان که از این پیش بودند چنین بستند راه ترک و تازی

بستن راه کنایه از فداکاری و مقاومت در برابر دشمنان/ ترک، تازی: مراعات نظیر/ ترک و تازی مجاز از دشمنان

از آن این داستان گفتم که امروز بدانی قدر و بر، هیچش نبازی

بر هیچ نباختن کنایه از بی ارزش دانستن/ آسان از دست دادن

به پاس هر وجب خاکی از این ملک چه بسیار است، آن سرها که رفته!

سر مجاز از وجود/ رفتن سرها کنایه از کشته شدن/ خاک، ملک: مراعات نظیر/ خاک مجاز از کشور و سرزمین

ز مستی بر سر هر قلعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته!

خاک مجاز از وطن/ رفتن افسرها کنایه از کشته شدن افراد بزرگ/ بر- سر- هر: جناس ناهمسان/ افسر مجاز از پادشاهان و

بزرگان

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir